

دیدگاه علمی جامعه‌شناسی

نویسنده: محمود صدیقی

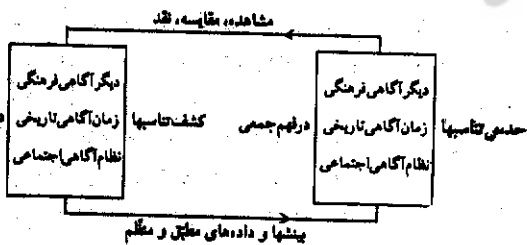
نگاه جامعه‌شناختی و مدارا

محمود صدیقی *

○ نگاه جامعه‌شناسانه چه تأثیری بر گسترش روحیه مدارا در جامعه دینی ممکن است داشته باشد؟

● جامعه‌شناسی سه چشم‌انداز جدید به سوی مذهب می‌گشاید و شکفت آنکه هر سه آنها از معرفت روزمره جامعه سرچشمه گرفته، از کاربند ادبیات عامه و تاریخ و فلسفه بومی سیلاب می‌شوند. چیزکی در خرد جمعی مضمّن است که در جامعه‌شناسی چیزها می‌شود. آنچه جامعه‌شناسی به این بینشها می‌افزاید نظام منطقی، مشاهده و مقایسه منظم، پژوهش تجربی پنهانور و ژرفانگر و آبدیدگی به نقد مستمر است. این یافته‌های علمی دگر باز راه خود را به آب‌سخور نخستین خویش، یعنی معرفت و ادراک عام باز یافته به آن عمق و شفافیت بیشتر می‌بخشند.

سه چشم‌انداز نو پدید جامعه‌شناسی به دین را می‌توان تناسب^۱ (دیگر آگاهی) فرهنگی، تناسب (زمان آگاهی) تاریخی و تناسب (نظام آگاهی) اجتماعی نامید. سیر معارف از ادراک جمعی به پژوهش علمی و بازگشت آنها به آگاهی عام را می‌توان این‌گونه



الف. تناسب اول: ظهور دیگر آگاهی فرهنگی در فهم جمعی و گذر از قوم‌مداری به انسان‌مداری هر جامعه‌ای به نسبت ارتباطش با ملل و نحل اطراف خویش، داوری و شناختی هر چند خام و ابتدایی از آن جوامع و عقاید در خویش می‌پورود که معمولاً نخستین تلاشها در فهم اصول و نروع حیات و باورهای اجنبیان به تشکیل تصاویری شیطان‌ی

برای هر فردی که در این راه قرار می‌گیرد، باید که در این مسیر، با وجود تمام سختی‌ها و مشکلات، به سوی پیشرفت و تعالی حرکت کند. این مسیر، مسیری است که با نور هدایت می‌شود و با ایمان تقویت می‌گردد. هر کس که در این راه قرار می‌گیرد، باید که با تمام توان خود، در پی تحقق اهداف و آرمان‌های خود باشد. این مسیر، مسیری است که با کوشش و تلاش می‌تواند به مقصد خود رسید. هر کس که در این راه قرار می‌گیرد، باید که با تمام توان خود، در پی تحقق اهداف و آرمان‌های خود باشد. این مسیر، مسیری است که با کوشش و تلاش می‌تواند به مقصد خود رسید.

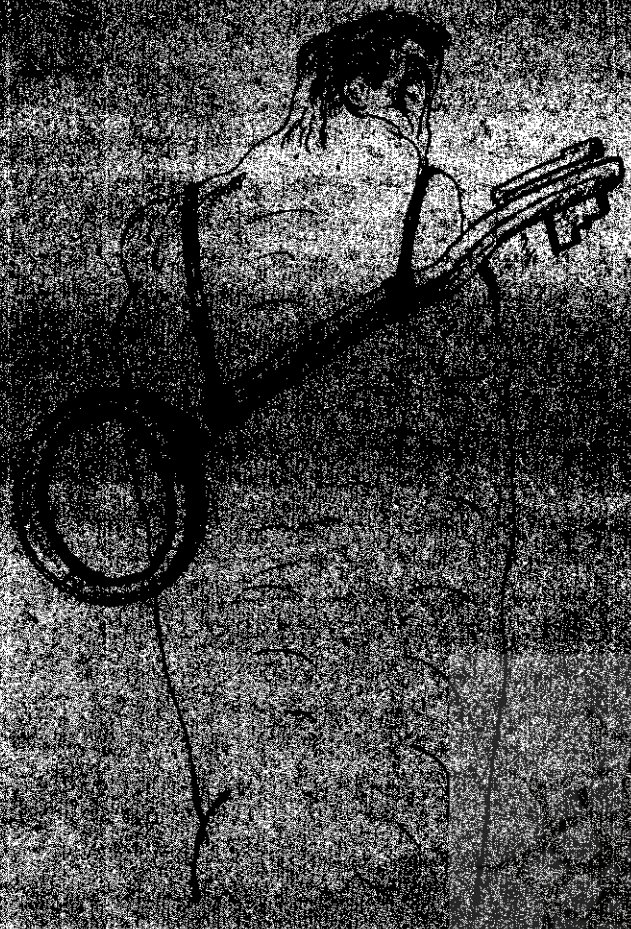
از دیدگاه منطقی، مداریسیم دو چنانی می‌تواند به عنوان یک سیستم آموزشی در نظر گرفته شود. این سیستم، بر پایه اصول و مبانی علمی و فلسفی بنا شده است و هدف از آن، پرورش و شکوفایی استعدادها و توانایی‌های افراد است. این سیستم، به گونه‌ای طراحی شده است که به افراد کمک کند تا با استفاده از روش‌های نوین آموزشی، به دستاوردهای ارزشمندی در زمینه‌های مختلف دست یابند. این سیستم، به گونه‌ای طراحی شده است که به افراد کمک کند تا با استفاده از روش‌های نوین آموزشی، به دستاوردهای ارزشمندی در زمینه‌های مختلف دست یابند.

در این مسیر، باید که با تمام توان خود، در پی تحقق اهداف و آرمان‌های خود باشد. این مسیر، مسیری است که با کوشش و تلاش می‌تواند به مقصد خود رسید. هر کس که در این راه قرار می‌گیرد، باید که با تمام توان خود، در پی تحقق اهداف و آرمان‌های خود باشد. این مسیر، مسیری است که با کوشش و تلاش می‌تواند به مقصد خود رسید.

این سیستم، به گونه‌ای طراحی شده است که به افراد کمک کند تا با استفاده از روش‌های نوین آموزشی، به دستاوردهای ارزشمندی در زمینه‌های مختلف دست یابند. این سیستم، به گونه‌ای طراحی شده است که به افراد کمک کند تا با استفاده از روش‌های نوین آموزشی، به دستاوردهای ارزشمندی در زمینه‌های مختلف دست یابند.

حیوانی، مضحک یا مهوع از آنها می‌انجامد. هر قومی به مصداق کل حزب بما لدیهم فرعون خوش باورانه و بی‌گناهانه مسلک، مکتب و شیوه‌های حیات و باورهای خویش را تنها راه موجود و یا بهترین راه ممکن می‌داند. و از اینجاست که می‌توان گفت «قوم‌مداری» نخستین جلوه‌گاه روح دیگرآگاهی فرهنگی است و هرچند حاوی چیزی جز اشکال کودکانه و خصمانه از سایر افکار و ادیان نیست، نخستین گام جوامع ابتدایی و سنتی در راه دور و دراز مکالمه و تفاهم فرهنگی محسوب می‌شود. ولیکن «مهلتی بایست تا خون شیر شد». قرن‌ها باید بگذرد تا فرهنگها دست از خون‌آشامی^۱ در رحم قوم‌مداری بردارند و چشم به جهان نوینی از خودآگاهی فرهنگی، یعنی انسان‌مداری بگشایند و با شک انسان‌شناسانه آشنا شوند؛ در تصویر باورهای غریب بیگانگان اشارتی از شگفتی باورهای خویش یابند و در آینه انسانیت ناآشنای آنان بارقه‌ای از آدمیت‌آشنای خویش بینند. این دگرگونی و با بهتر بگوییم دگردیسی در اندیشه‌های قومی، نخست از گفته‌ها و نوشته‌های جهان‌دیدگان و سرد و گرم فرهنگهای دیگر چشیدگان، یعنی سربازان، سیاحان، مهاجران و بازرگانان سرچشمه می‌گیرد. بیهوده نیست که اولین گل بهار دیگرآگاهی انسان‌مدارانه در فرهنگ ایران و اسلام حکایتی است از سعدی جهانگرد، آنجا که مسلمانی و جهودی با یکدیگر نزاع می‌کنند و هریک سوگند یاد می‌کند که اگر بر خطا باشد خدای او را با درآوردنش به دین دیگری مکافات کند. وجدان دیگرآگاهی

منصفانه و انسانی بدین‌گونه نخست به کنایه و به صورت امثال و حکم در وجدان جمعی پدیدار می‌شود و به تدریج در خود عامه قوام می‌یابد، در جریان گذر از قوم‌مداری به انسان‌مداری، فرهنگها از دیگر هراسی ابتدایی خویش فاصله می‌گیرند و به دیگرشناسی می‌رسند. و تنها به این طریق است که جوهره اصیل انسانی خویش را در می‌یابند و از راه دیگرآگاهی به خودآگاهی فرهنگی نائل می‌شوند. ولیکن در این سرهوت خطرخیب بین قوم‌مداری نخستین و انسان‌مداری انجامین، ای بسا اقوام و ملل که به جهت هجوم سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دیگر فرهنگها باید از معابر صعب‌المبور و بیراهه‌های مهجور دیگرشیفستگی و دیگرستیزی بگذرند؛ وسواس دیگرزدگی را از خود برانند؛ و از وسوسه سیر قهقرایی به سوی دیگر هراسی و نارسیم فرهنگی نیز حذر کنند. به هر تقدیر، مذهب در آینه دیگرآگاهی انسانی به صورت رنگین‌کمانی از تقدس‌گرایی در فرهنگهای گوناگون تجلی می‌کند. جامعه‌شناسی نه‌تنها ویژگیهای هریک از ادیان را به تمامی و بدون حب و بغض طرفدارانه توصیف می‌کند، بلکه شباهتهای جهانشمول ادیان و مذاهب را نیز یادآور می‌شود. ازجمله آنکه مذهب همیشه مبتنی بر نیاز ژرف انسانیت به اتصاف و نظم و معنا به جهان است. هم از این روست که انسانها در همه‌جای جهان و در هر نقطه تاریخ در برابر کیهانی لایتنامی و فی‌نفسه خالی از معنا می‌ایستند و از آن معنایی و غایتی برای حیات مشوش و فانی خویش می‌جویند؛ آیین‌ها بنیاد می‌کنند



در این مقاله سعی شده است تا با روشی علمی و منطقی به بررسی و تحلیل این پدیده فرهنگی بپردازیم. در ابتدا به تعاریف و مفاهیم کلیدی پرداخته می‌شود و سپس به بررسی ریشه‌ها و علل این پدیده می‌پردازیم. در ادامه، به بررسی تغییرات و تحولات این پدیده در طول تاریخ می‌پردازیم و در نهایت، به بررسی نقش این پدیده در جامعه و فرهنگ می‌پردازیم.

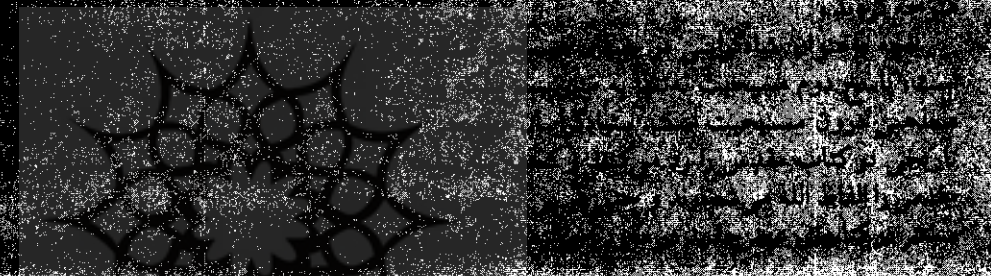
فرهنگها هنگامی به ماهیت تاریخی وجود خویش آگاه می‌شوند که دریابند سنتها و باورهای مقدس آنها نیز همچون سایر شئون حیاتشان بر وفق تحولات و مقتضیات زمان، خواهناخواه تغییراتی می‌پذیرند، زیرا حیات در زمان و جامعه در تاریخ پیدا و شکوفا می‌شوند.^۱ و از آنجا که دگرگونی‌گریزناپذیر است و هیچ فرهنگ انسانی از حکم ناپایداری پدیدارهای جهان فانی خلاصی ندارد، کوشش کاهنان که نگاهبانان تقدس متبلور در سنت هستند، از تکفیر هرگونه تحول به تمیز میان موارد «ابداع» (تحول مطلوب) و «بدعت» (تحول نامطلوب یا پرهیزپذیر) معطوف می‌شود. در این کشاکش نقطه اتکای فکری فرهنگها به تدریج از ماضی به مستقبل منتقل می‌شود، ولی در اینجا نیز همچنانکه در مورد گذار از قوم‌مداری به انسان‌مداری آمد، مخاطراتی همچون حال‌زدگی و به تعبیری «عقربک‌زدگی»^۲ و آینده‌گرایی یوتوپیایی یا خیالپردازانه نهفته است.

زمان‌آگاهی نیز که ثمره آگاهی فرهنگها از تعیینات تاریخی عقاید و افکارشان است، پیاپی همچون دیگرآگاهی، به معنی امتناع نیل به گوهر اصیل و ابدی حیات و وجود نیست، بلکه اقراری فروتنانه است به محدودیت ناگزیر افقهای فانی انسانی. به قول ماکس شلر، واضع جامعه‌شناسی شناخت، حقایق تغییرناپذیرند، ولیکن همچون اشعه خورشید تا جوامع و فرهنگها در گردشهای وضعی و انتقالی خویش به نقاط معینی نرسند، در افق آنها طلوع نخواهند کرد.^۳ جامعه‌شناسی با اتکا بر

به پرستش مقصود و مغشوق و معبود برمی‌خیزند. پس همه مذاهب مبتنی بر امید معنایی متعالی در جهان مادی هستند.^۴ دیگر آنکه همه مذاهب از طریق تسلیم و تحیر با جهان غیب و شهادت مواجه می‌شوند. و حال آنکه سحر و جادو پیشگان در پی تسلط و تحکم بر نیروهای جهانند. همچنین، همه مذاهب انسان را در عین فنای محتوم و ضعف معلوم وی شمه‌ای، لمحهای، نفسی از آن حقیقت متعالی می‌دانند که با جذبه‌ای، نذری یا ذکری، به اصل وجود «اتصال بی‌تکیف و بی‌قیاس»^۵ می‌یابد. جست‌وجو و تحلیل این همگونیها و شباهتهای فراقهرنگی که مخرج مشترک ادیان جهان را تشکیل می‌دهد، به گسترش گونه‌ای «الهیات استقرایی» و انسان‌شناسانه می‌انجامد.^۶ خلاصه آنکه هرچند انسانها در سراج ترکیب اجتماعی تخته‌بند باورها و مناسک قومی خویشند،^۷ به تدریج از عقاید و آیینهای دیگران، نخست به یاری معرفت بومی و سپس به مدد عقل علمی آگاهی می‌یابند، و ارزشهای خویش را در ترازوی فضایل دیگر زمانها و مکانها می‌سنجند. آنچه به عنوان هرمنوتیک^۸ و به تعبیر فیلسوف فرزانه عبدالکریم سروش «قبض و بسط ثنوریک شریعت» شناخته شده و در فلسفه در معرض نقد و نظر است، در منظر جامعه‌شناسی همواره به عنوان اصل موضوعه و امر بدیهی علمی مقبول و شالوده مسلم رشته ادیان مقایسه‌ای در جامعه‌شناسی بوده است.

ب. تناسب دوم: ظهور و جلدان زمان‌آگاهی تاریخی در فرهنگها

در این مقاله به بررسی نقش و جایگاه اخلاق در زندگی انسان و اهمیت آن در شکل‌گیری و پایداری تمدن‌ها پرداخته می‌شود. همچنین به بررسی نقش اخلاق در شکل‌گیری و پایداری تمدن‌ها پرداخته می‌شود.



روزمرگی ناظر است و در حیات جمعی مومنان متبلور.^{۱۱} دین بدین معنا پژواکی است از وحدت اجتماعی انسانها و پختری است بر فراز همبستگی اخلاقی آنان. جامعه‌شناسان نسل حاضر (امثال تالکوت پارسنز، پیتر برگر، رابرت بلا و دانیل بل)^{۱۲} در عین قبول این نقش مسلم اجتماعی مذهب، نقشی اگزستانسیل و وجودی نیز بر آن افزوده‌اند؛ یعنی پذیرفته‌اند که مذهب جایی غیرقابل انکار در اذهان پویا و معناجوی انسانها اشغال می‌کند که هیچ پدیدار فرهنگی دیگر تا به حال قادر بر جانشینی آن نبوده است و بر مبنای قراین موجود در آینده نیز نخواهد بود؛ این است رمز بقای مذهب. پاندول شناخت مذهبی یا هر حرکت افراطی و تفریطی به حد وسط نزدیکتر می‌شود. آنچه با تغییر جامعه سنتی به جامعه مدرن و فرامدرن تحول می‌یابد نقش مذهب نیست، بلکه حدود وظایف و کارکردهای آن است. سکولاریسم به معنای اصیل تاریخی آن نهضت نفی و تلاشی مذهب نیست، بلکه جریان تجزی و تفصیل (differentiating) نهادهای اجتماعی است، به نحوی که در تقسیم کار روزافزون و متقابل بین نهادهای اجتماعی، نهاد دینی نیز مکان و دستاوردهای غیرقابل تقلیل خویش را به عنوان نظامواره‌ای ضروری در چارچوب نظام کلی جامعه یافته، در عین استقلال از سایر نهادها روابط تنگاتنگ و داد و ستد مستمر خویش را با آنها قوام و توسعه می‌بخشد.

در این فرایند مدرن نقش مذهب ایجاد ارزشهای متعالی (ultimate values) و توجیه مسئولیتهای اخلاقی افراد در قبال

این قول ماکس وبر که «هر نسلی میراث فرهنگی خویش را بنا به نیازهای مادی و معنوی خویش دوباره تعریف می‌کند»^{۱۳} به بررسی جلوه‌های تاریخی مذاهب دست یازیده، ایوان تاریخ را آینه عبرت فرهنگها می‌سازد.

ج. تناسب سوم: کشف موضع مذهب در چارچوب نظام آگاهی اجتماعی

بسیاری فرهنگها در یک حرکت پاندولی افراط و تفریطی از مبالغه در نقش مذهب در جامعه، یعنی عقیده بر تسلط مذهب بر تمامی نهادهای اجتماعی که به «تئوکراسی» معروف است به انکار، تبعید یا تحدید شدید مذهب روی می‌آورند. با اینهمه دین هر بار ققنوس وار از خاکستر خویش برمی‌خیزد. جامعه‌شناسی راز بقای مذهب در حیات فرد و اجتماع را جست‌وجو می‌کند. هر چند بنیان‌گذاران این رشته یعنی امیل دورکهایم، ماکس وبر و جورج زیمل لائیک بوده‌اند، به نقش انکارناپذیر مذهب اذعان داشته، موضع آن را در حیات و جامعه انسانی بررسی کرده‌اند. دورکهایم اعلام می‌کند که مذهب را نمی‌توان خیالی کودکانه یا توطئه‌ای ضدانسانی شمرد. این چه خطای توطئه‌ای است که در هر نسل و هر فرهنگی تداوم می‌یابد و این چه توهینی است به انسانیت که آن را در هر زمان و مکانی در گرو تصورات طفلانه یا در بند توطئه‌های خصمانه بدانیم. بنابراین دورکهایم مذهب را به عنوان پدیداری صاحب معنا و کارکرد مستقل می‌داند. دین در قاموس وی «نظامی است از باورها و آیینها، که بر تقابل تقدس و

قانون به مثابه هدف

در هر دوره فزاینده در جامعه، نوآیند با پای کردن خطای در قدرت حاصله می‌شود. هر نوع قدرت یعنی اختیار می‌دارد. مطلق جامعه مقدس است اما در عمل صفت الهی است. همه در حرفت و عبادت توکل را می‌یابند و با خدا همگام می‌شوند. رفتارهای قانون شکنانه خود را به عبادت گویانگویی می‌کنند. زمانی که از لحاظ فکری و ارزشی این عبادت بر حق است. با همه استغراب حکومت قانون بر سر دست می‌آید و بر سر دست می‌آید. در هر دوره فزاینده در جامعه، نوآیند با پای کردن خطای در قدرت حاصله می‌شود. هر نوع قدرت یعنی اختیار می‌دارد. مطلق جامعه مقدس است اما در عمل صفت الهی است. همه در حرفت و عبادت توکل را می‌یابند و با خدا همگام می‌شوند. رفتارهای قانون شکنانه خود را به عبادت گویانگویی می‌کنند. زمانی که از لحاظ فکری و ارزشی این عبادت بر حق است. با همه استغراب حکومت قانون بر سر دست می‌آید و بر سر دست می‌آید.

در هر دوره فزاینده در جامعه، نوآیند با پای کردن خطای در قدرت حاصله می‌شود. هر نوع قدرت یعنی اختیار می‌دارد. مطلق جامعه مقدس است اما در عمل صفت الهی است. همه در حرفت و عبادت توکل را می‌یابند و با خدا همگام می‌شوند. رفتارهای قانون شکنانه خود را به عبادت گویانگویی می‌کنند. زمانی که از لحاظ فکری و ارزشی این عبادت بر حق است. با همه استغراب حکومت قانون بر سر دست می‌آید و بر سر دست می‌آید.

دعوت به مذاهب خلق الساعه می‌دانند. هرهری مذهبی و مذهب تراشی به معنای فرار از تعینات و محدودیت‌های فرهنگی، تاریخی و اجتماعی جامعه مذهبی نیست، زیرا خود سخت به تناسبات فرهنگی، تاریخی و اجتماعی ویژه خویش دچارند و آیین بصیرت پیروانشان کماکان به زنگار خودبینی و خودآرایی گرفتار. تاریخ شهادت می‌دهد که جنبش‌های مذهب گریز و مذهب ساز خود در زمانهای گذار و بحران فرهنگی و قومی شدت می‌گیرند و مهر محدودیت‌ها و حب و بغضهای زمان و مکان خویش را برجبین دارند. اگر باورداری محدود به حدود زمان و مکان است، بی باوری و نوباوری نیز محکوم به همان حکم است، زیرا هیچ امر بشری بدون صبغه فرهنگی، تاریخی و اجتماعی قابل تصور نیست. خلاصه آنکه با مرکب انکار بر فراز باورها، مناسک و اخلاقیات نمی‌توان تاخت و به آب قلیل عقل تاریخی، سنت تاریخی را نمی‌توان غسل پاکدینی داد. آنچه بر شکاکان و دلزدگان و راززادیان آب می‌نماید، سرابی بیش نیست. نه تنها گذشته بلکه حال نیز در گرو حدود زمان و مکان و اجتماع است.^{۱۵}

یکدیگر در جامعه است (moral orientation). تالکوت پارسنز که می‌توان او را به عنوان مهمترین جامعه‌شناس نیمه دوم قرن بیستم قلمداد کرد، نقش نظامواره دینی را در نظام اجتماعی به این صورت نمایش می‌دهد:^{۱۶}

AGIL Exchange Model

adaptation نظامواره انطباق نیازهای فردی با امکانات اجتماعی = اقتصاد	Goal attainment نظامواره تنظیم و تقسیم قدرت = سیاست
Latency نظامواره ارزش آفرین = مذهب	Integration نظامواره هنجار آفرین = آموزش، قانون

بدین ترتیب مذهب ارتباطی تنگاتنگ و نیز تفکیک شده و مستقل با دیگر نهادهای اجتماعی می‌یابد. جای آن در حیات فرد و اجتماع معلوم و نقش آن در ایجاد همبستگی اجتماعی، تلطیف معنای حیات، توجیه نابودیها و ناسازگارهای دهر و تنفیذ اصول اخلاقی محتوم می‌شود.

ختم سخن
پیمایی که کشف تناسب (دیگرگاهی) فرهنگی برای جامعه مذهبی به ارمغان می‌آورد، توکل بر تقدیر الهی است که نظاره بر تجلیات قدسی را تنها از ورای منشور فرهنگها ممکن کرده و نیز اعتماد بر تدبیر الهی که جعل شعوب و قبایل را شرط معارفه و

د. تناسب چهارم: کشف حدود، مجوز کسر حدود نیست در اینجا هشدار به نسبت‌گرایان ساده‌اندیش یا مطلق‌گرایان متجدد لازم است که کشف تناسبها و مختصات فرهنگی، تاریخی و اجتماعی مذهب را مجوز بی‌دینی (انکار مذهب) یا پاکدینی

فشار و مداری روشن گردد. هنوز روشنگری عملی و روش
دموکراسی (اصوری) جوایع مدرن اقرای در راه است. هر انسان
باید در خدمت آرمانهای خاص مانند مغز و اعصاب و نور و
غیره باشد. آنها از این نکته غفلت دارند که اگر مغز و اعصاب
هدف خاصی قرار گیرد دیگر جنبه کلی را از دست می دهد. این
دمت می نقد و تبدیل به دستور العمل می شود. بهر حال در هر
مرحله تمام میان قانون و دستور العمل برپا می ماند. در این
بسیار مهم غافلند که در جامعه مدرن قانون می تواند و می باید
بازی دست خصمی می کند و می تواند از طرف دیگر در خدمت
قانون فریب کردن انکسار را از طریق تنظیم قوانین در خدمت
انسانهایی که هر کدام اهداف خاص خود را به نظر می آورند
می کنند. در جامعه مدرن رعایت در جامعه مدرن هر یک از
(حکومت قانون) جایگزین خصومت و تنگی و فشار از طرف
آدمهای آزاد یا گروههای غریبه نمی آید.
اگر حکومت را اصلاح روز به روز گسترده تر کنیم باید به
سختی دیگر اعمال زور قانونی نگاه داشته می شود. هر یک از
فکری و ارزشی جنبه های خصوصی و اجتماعی خاص می آید.
است که برای قانون شان و ارزشی قرار از رویه ظاهر می آید.
هدف از مدارا در برابر جنبه های خصوصی و اجتماعی خاص
گفتارگو میان دو شیوه تمکین و مدارا می باشد. در جامعه
حسرت گرایان به پذیرش قواعد بازی با دست می آید.
مدارا و نتیجه حاصل از این گفتار در معنی و
تجزیل در اندیشه ها، حسن و چنانچه در معنی و
استاد از مدارا می باشد.

گدها دشمنانه اختلافات باشد. بقیه این شیوه از مدارا به استقرار
حکومت قانون کمک می نماید.
حوادیران جامعه مدنی در جامعه های امروزه بیشتر از گرایشهای
فلسفی طیف وسیع تشکیل می دهند. اما برای همین تکلیف که اغلب
اینها به ما و به طبعانی مستقیم و غیره عمل می نمایند. را چیزی چیز
بسیار بودن جنبه های مختلف و بهر حال با همی دانند. اینها برای
اینکه به هر دو جنبه فلسفی و علمی، اغلب برگرفته از تئوری های
فلسفی است که بر جنبه های رالی انسان را بر پایبندی به
حکومت قانون و حقوق می باشد. به شیوه های اصلاحی بهر حسب
و اینها از جنبه های فلسفی و حقوقی از اینهاست که در این جهت است
اینها در این جهت است که در این جهت است که در این جهت است
اینها در این جهت است که در این جهت است که در این جهت است
اینها در این جهت است که در این جهت است که در این جهت است
اینها در این جهت است که در این جهت است که در این جهت است
اینها در این جهت است که در این جهت است که در این جهت است
اینها در این جهت است که در این جهت است که در این جهت است
اینها در این جهت است که در این جهت است که در این جهت است
اینها در این جهت است که در این جهت است که در این جهت است

تجربه متقابل انسانی قرارداده که این خود اشارتی است بر
مطلوبیت تفاهم بین المذاهب و مقدمات آن، یعنی مدارا و
تساهل.

پیامی که تناسب (زمان آگاهی) تاریخی به جامعه مذهبی
عرضه می کند، پذیرش زماندار بودن فهم دینی است که این تنها
نسخه ممکن از ابدیت متعالی و سرنوشت مقدر انسانهاست.
مذموم شمردن امر محتوم از خود به دور است.

پیامی که تناسب (نظام آگاهی) اجتماعی به جامعه مذهبی
تسلیم می کند، پذیرش تفکیک (نه جدایی) و تلازم متقابل دین و
سایر نهاد های اجتماعی است. نقش مذهب در این میان ایجاد و
حفظ ارزشها، مسئولیتها و همبستگی هاست. افرات در اقرار به
مقام مذهب در حیات فرد و جامعه همان قدر ذهن گرایانه و
مخالف درک جامعه شناسانه از دین است که تعریف در انکار نقش
اجتماعی آن. خلاصه آنکه جامعه شناسی دین را بدون آنکه در
مورد اصالت و حقیقت الهی آن داوری کند، به عنوان ساختاری
اجتماعی، و لذا تاریخی و فرهنگی می بیند که در هر زمان و مکان
به قامت نیازهای مادی و معنوی مردم آن می برزد. ^{۱۶} این آگاهی
در جامعه شناسی مقایسه ای ادیان و انسانشناسی فرهنگی تکوین
می یابد. و آن گاه به شیوه های گوناگون پالایش و پیرایش شده به
درک عامه باز می گردد.

در این رهگذر علم الاجتماع راهی برای جامعه نمی گزیند،
بلکه راه می نمایاند. دیندار و لائیک هر دو می توانند توشه خود از

آن بگیرند، با اوجاجات و حشو و اضافات به زرادخانه فکری
خویش بیفزایند، یا از آن عبرت گیرند و مفروضات خویش را معنا
و غنای افزون بخشند. ^{۱۷}

به هر تقدیر، هر چند دید جامعه شناسانه از مذهب به ناچار
احساسات برخی از مومنین ساده انگار، فداکار و قوم مدار را،
جریحه دار می کند و هر چند دعوت جامعه شناسانه به سیر آفاق و
انفس و رجوع به عدل و انصاف در نظر به دیگران، و حتی
دشمنان، شک نکردگان کرده یقین را تهییج و بسیج می کند تا
جامعه شناسان را خائن بر اصالت های بومی بدانند و حتی ستون
پنجم دشمنان بشمارند، ^{۱۸} جامعه شناسی می باید به سیر تکوینی
و رسالت تنویری خویش ادامه دهد.

به عقیده راقم این سطور، غایت علم، حقیقت دین و مراد
جامعه دینی «بتا به تعریف» همگونند. هر چند یکی در پهن دشت
«هست» ها و دیگری در فلات «باید» ها سیر می کند، هر دو به
تصریح یا تلویح راغب به روشنی و روشنگری و لذا متقارند.
شکی نیست در این تقارن مشکلی نیز افتاده که از فرحزاد آن حرفی
بر این زبان الکن رفت و خوانندگان این جریده را نیز همان بس.
یادداشتها

۱. در اینجا من به تاسی از کارل مانهایم، جامعه شناس آلمانی الاصل و از
پیشروان جامعه شناسی معرفتی، به جای کلمه «نسبیت» (relativism) که
طنین فلسفی آن مورد نظر و قابل ابطال و اثبات جامعه شناسانه نیست کلمه